

خوانندگان ارجمند!

این نوشته شاید در گذشته در یکی از سایت‌ها بصورت پراکنده از نظر تان گذشته باشد. اینک بصورت کامل و با تصحیح اشتباهات تایی دوباره خدمت تان تقدیم میگردد.
چون این نوشته در سال 1323 به نشر رسیده است، آثار بعدی علامه کهزاد در این مورد اطلاعات بیشتری دارد.
بهرحال استفاده از آن باعث مسرت بنیاد فرهنگی کهزاد خواهد بود.

داکتر فریار کهزاد
بنیاد فرهنگی کهزاد
پژوهشگاه تاریخ و باستان‌شناسی

کابل شاهان برهمنی

احمد علی کهزاد

بنیاد فرهنگی کهزاد

پرار سال زمانیکه مقاله «رتبیل شاهان کابلی» را برای سالنامه «کابل» می نوشتم به آن دوره تاریخ تماس گرفتم که مشرف به ظهور دین مقدس اسلام بطرف شرق و حتی بخاک های خراسان بود و پایان دوره مذکور ما را بجائی رسانید که رتبیل شاهان و قشون عرب بار بار در نیمه جنوب غربی افغانستان بهم پنجه داده و زور آزمائی میکردند و بعد از چندین مصاف که نتیجه قطعی برای هیچ طرفی بدست نیاورد بالاخره در اثر مداخله یعقوب لیث صفاری و سر پنجه باشنده گان حصص غربی خود کشور رتبیل شاه کابل در 258 هجری (مطابق 879 م) شکست خورده و پایتخت اش فتح شد و او خود را به گردیز کشید.

امسال میخواهم یک قدم دیگر نزدیک تر آمده و وارد دوره ئی شوم که در تاریخ مملکت ما با رتبیل شاهان ارتباط و پیوستگی دارد و موضوع نوشته ما پرارسال «رتبیل شاهان» بود و امسال «برهمن شاهان کابلی» است. این دو دوره هر کدام تقریباً چیزی بیش از دو قرن تاریخ مملکت ما را فرا گرفته. اولی دوره ئی بود مشرف به ظهور و نشر دین اسلام و دومی غلبه و نشر آنرا مشاهده کرده است. رتبیل شاهان با عرب ها سخت پنجه دادند و به شدت مقاومت کردند. برهمن شاهان نصف غربی مملکت را مشرف بدین مقدس اسلام دیدند و راه عزیمت را بطرف شرق و جنوب شرق پیش گرفتند و به تفصیلی که پایان تر میدهیم، رتبیل شاهان و برهمن شاهیان از چندین نقطه نظر ارتباط زیاد بهم دارند و باوجودیکه بهم پیوست اند، پاره متمیزاتی در بین است که آنها را از هم جدا میکند. بهر حال موضوع این مقاله کوچک آخرین صفحه تاریخ افغانستان پیش از اسلام است که جزء مقدمه تاریخ دوره اسلامی هم بشمار میرود زیرا تقریباً نیمه غربی مملکت مسلمان شده و در نیمه شرقی برهمن شاهان آمریت دارند و در اثر تشکیل دولت صفاری و سامانی و مخصوصاً غزنوی به تدریج بطرف خاک های شرقی کشور تغییر

محل و مرکز داده و آهسته آهسته از چوکات جغرافیای تاریخ خراسان خارج میشوند و جزء تاریخ خصوصی هند میگردند تا در اثر فتوحات غزنویان بکلی ناپدید میشوند.

ارتباط میان رتبیل شاهان و برهمن شاهان:

چون رتبیل شاهان و برهمن شاهیان دو سلسله پادشاهان محلی جنوب هندوکش اند که از حوالی وسط قرن 6 تا نیمه قرن 11 م. یکی بعد دیگر در دو قرن خراسان را در تمام امتداد جنوبی هندوکش اشغال کرده اند و ارتباط زیاد بهم دارند و در چندین مسئله طوری بهم مشترک اند که مؤرخین قرون وسطی، مخصوصاً عربها چندان ایشان را از هم فرق نتوانسته و اولین کسی که واضح از جدائی آنها صحبت نموده مورخ معروف دربار غزنه ابوریحان بیرونی است که بیشتر بر اساس نوشته های او مدققین جدید جدا بودن آنها را به کمک شواهدی مانند مسکوکات و غیره توضیح و روشن کرده اند. بهر حال با وجود تذکار البیرونی و بیانات نیمه تاریخی و نیمه شاعرانه «کلنه» صاحب دیوان «راجا ترانگینی» (رودخانه شاهان)¹ و تحقیقات جدید، هنوز هم پوره و صحیح گفته نمیتوانیم که دوره سلطنت رتبیل شاهان چه وقت آغاز و تمام شده و سلاله برهمن شاهی بکدام تاریخ آغاز یافته است. این مساله بسیار مهم است زیرا به ذات خود نشان میدهد که رتبیل شاهان و هندو شاهیان خیلی بهم ارتباط و پیوستگی داشتند و حتی توجیهات مأخذ عموماً طوری است که اشارات هر یک به تنهایی هر دو سلاله مذکور را در بر میگیرد. مثلاً منابع عربی از روز تماس عربها به سرحدات شرقی خراسان تا زمان فتح کابل بدست موسس سلاله صفاری حتی بعد تر همه از رتبیل میخوانند که حتماً اصل کسانی که ما ایشان را به این نام یاد میکنیم و کسانی که در تاریخ به اسم «هندو شاهیان» یا «برهمن شاهیان» معروف شده اند، در آن شامل اند. یا در سلسله ئی که البیرونی و «کلنه» محض «شاهی» یا «شاهیا» میخوانند و عبارت از «کابلشاهیان» میباشد، برهمن شاهی ها و رتبیل شاهان کابل هر دو شامل اند و با تغییر «ترکی شاهی» یا «تروکنه» یکی را از دیگری سوا میکنند و مقصد از این اصطلاحات اخیر طوری که منابع عربی توجیه کرده سلاله ترکی نیست و اگر هم باشد «تگین شاهی های» است که در نام و القاب شان نظریه مجاورت و قدرت توکیوها (ترکان غزنی که در صفحات شمال هندوکش نفوذ و ملوک الطوائفی های بین 567 و 658 م. داشتند و تجاوز چین به حکومت های آنها خاتمه داد) کلمات ترکی داخل شده بود، از روی عرق احفاد کوشانی های خورد کیداری بودند که با یفتلی و زابلی و شاید توکیو مخلوط شده بودند چنانچه این موضوع از روی تفصیلات البیرونی معلوم میشود.

شاهی - شاهیا:

برای اینکه مبحث فوق خوب تر فهمیده شود و با اهمیتی که دارد باید هم خوبتر فهمیده شود و ارتباط عرق و سیاسی و تاریخی میان برهمن شاهیان و رتیبیل شاهان و سلاله کوشانی های خورد برقرار گردد، کمی در جریان تاریخ جنوب هندوکش عقب تر رفته و عواملی را تجسس میکنیم که این دودمان های شاهی را بهم مربوط میسازد. سقوط تدریجی عظمت کوشانی های بزرگ منجر با این شد که کوشانی های باختر با کوشانی های کابل ملحق شده و سلطنتی بنام سلطنت «کیداری» تشکیل نمایند که روی هم رفته نیمه آخر قرن چهارم و بعضی سالهای اول قرن 5 مسیحی را در برمیگیرد. کیداری ها از سلسله کوشانی های بزرگ منقطع نیستند، منتها سقوط عظمت کوشانی های بزرگ و محدود شدن قلمرو جانشینان آنها سبب شده است که احفاد «کیدار» را کوشانی های خورد کابل بنامیم.

طوریکه پرارسال در مقاله رتیبیل شاهان اشاره نمودم «کیدار» موسس خاندان کیداری در روی مسکوکات خود را به رسم الخط برهنمی «کیدارکوشان شاه» خوانده که کوشانی بودن او را تصریح میکند ولی مقصد من بیشتر به استعمال کلمه «شاه» است زیرا یکی از عواملی است که بعد از این دودمان های شاهی جنوب هندوکش، مخصوصاً آنهايي را که مرکز شان کابل بود، بهم مربوط میسازد. به عبارت دیگر گفته می توانیم که از اوائل قرن چهارم مسیحی به بعد دودمان های سلطنتی جنوب هندوکش، خصوص کابل منحیث عرق و عقیده هرچه بودند به لقب «شاه» یا «شاهی» یا «شاهیا» یاد شده اند مثل: رتیبیل شاه، ترکی شاه، هندوشاهی، برهمن شاهی، هندوشاهیا، شاهی های کابل و غیره که همه تحت عنوان «کابلشاه» آمده می توانند.

البیرونی برهمن شاهی ها و کسانی را که بیشتر از آنها از کابل به جنوب هندوکش سلطنت کرده اند، به لقب «شاهی» یا «شاهیا» یا «شاهیا» کابل خواننده و به اصطلاح خود آنها را به دو دسته «ترکی شاهی» و «هندو یا برهمن شاهی» تقسیم نموده است². شاعر و مؤرخ کشمیر «کلنه» هندوشاهی یا برهمن شاهی ها را به لقب «شاهی» یاد نموده. منابع چینی در نیمه دوم قرن 7 و نیمه اول قرن 8 م. از شاهانی در گندهارا و کاپیسا حرف میزنند که کلمه «تگین» در نام آنها داخل است و مدققین آنها را جزء دودمان «تگین شاهی» حساب میکنند. پس سلاله های سلطنتی جنوب هندوکش را از قرن چهارم مسیحی به بعد به صفت شاهی های کابل میتوان خواند.

رایان کابلی:

چیز دیگری که در مورد برهمن شاهی ها یا هندوشاهیان کابل قابل ملاحظه

است لقب «رای» و «رانه» است که عموماً در مورد شاهان و ملکه های ایشان استعمال می شد. در حقیقت امر این دو کلمه اصلاً عنوان یا لقب مخصوص کدام شاه نبوده بلکه در یکی از پراکریتهای این عصر «رای» و «رانه» شاه و ملکه را میگفتند و درین کلمات ریشه قدیم سانسکریت ویدی یعنی «راجان» داخل است. بعد از عصر ویدی استعمال القابی را که از آن رای و رانه مشتق شده در تاریخ کشور خود سراغ داریم. کنیشکا مؤسس دومین خاندان کوشانی های بزرگ افغانستان در بعض مسکوکات در رسم الخط یونانی خود را «راونا نوراؤ» یعنی شاه شاهان خوانده است. در اینجا هم دیده میشود که «راو» به معنی «شاه» و «راونا نوراؤ» به معنی «شاه شاهان» استعمال شده است. بعد از قرن دوم مسیحی به مرور زمان (و) آخر کلمه به (ی) مبدل شده و «رای» به میان آمده و بحیث لقب رتیبیل ها و برهمن ها آنرا استعمال نموده اند. مؤرخین خراسان همان مؤرخینی که در دوره غزنوی می زیستند مانند ابوریحان بیرونی و محمد الجبار العتبی و محمد عوفی عموماً القاب «رای» و «رانه» را در مورد شاهان و ملکه های برهمنی یا هندو تخصیص داده اند، این دو کلمه نه تنها در نثر بلکه در نظم فارسی و سانسکریت در هر دو آمده و دو مثال برجسته یکی اشعار ملک الجبال علاؤالدین جهان سوز و دیگر هم اشعار مؤرخ و شاعر کشمیر «کلنه» است.

کابل - وینهند:

گرچه در ثلث اول قرن 7 م. زمانیکه زایر چین، هیوان - تسنگ از افغانستان می گذشت مرکز شاهان کابل زمین شهر کاپیسا (بگرام) بود و پوره معلوم نمیشود که چه وقت مرکز به شهر کابل فعلی انتقال نموده است ولی تا جائیکه از نگارشات مؤرخین عرب معلوم میشود مقارن به ظهور ژنرال های عرب در سیستان، مرکز کابلشاهان (رتیبیل ها و برهمن شاهی ها) شهر موجوده کابل بود. موضوع تا جائیکه به رتیبیل شاهان ربط داشت در مقاله مخصوص آن در سالنامه ۱۳۲۱ شرح یافت. این جا به این میپردازیم که پایتخت هندوشاهی ها یا برهمن شاهی ها هم اول شهر کابل بود. داکتر «ساشو» در جلد دوم ترجمه «الهند» البیرونی به انگلیسی بعد از اینکه در یادداشت های خود مستند بر نوشته های بلاذری از حملات عربها به کابل حرف میزند، مینویسد که کابل و سیستان در مقابل عرب ها دلاورانه مقابله کردند. بعضی جاها مطیع و باجگذار هم شدند ولی کابل عموماً بدست شاهان هندو یا برهمنی خاندان «پاله» بود. زمانیکه مامون خلیفه عباسی آن را فتح کرد و حکمران مسلمانی برای کابل مقرر نمود، شاه هندو در پهلوی حکمران مذکور حضور میداشت.

کابل شهری بود که شاهان هندو یا برهمن در آن تاجپوشی میکردند مثلیکه شاهان خاندان «هوهن زلرن» در شهر کویتسبرگ (پروسیای شرقی) تاج بر سر می گذاشتند. به این حساب رتبیل ها که از نقطه نظر آئین چیزی بودائی و بیشتر برهمنی یا هندو بودند و اسلاف برهمن شاهی ها محسوب میشوند، در شهر کابل تاج می پوشیدند و خود برهمن شاهی ها هم تا زمانیکه کابل در تصرف شان بود حتی قرار نظریه «رنجیت سیترا پندت»³ در وقتیکه مرکز خود را از کابل به «ویهند» کنار اتک انتقال داده بودند، باز هم در شهر کابل تاج پوشی میکردند. بعد از ربع قرن نهم در اثر فتوحات شاهان صفاری نفوذ برهمن شاهی ها در کابل و گرد و نواح آن متزلزل شده خود را بطرف جنوب، «گردیز» و شرق، «لغمان» کشیدند و «اوهند» یا «ویهند» را که 50 میل از اتک بالاتر در سواحل غرب سند واقع است، مرکز خود انتخاب نمودند. این دومین مرکز برهمن شاهی های کابلی است که قهراً فتوحات صفاریان ایشان را به خاک های گندهارای شرقی عقب زده و مرکز شان را کنار رود سند برد. معذالک در غرب لغمان و حصص شرقی ننگرهار، محمود زابلی جیبالی چیزی بیشتر مقر خود را بطرف شرق در دل پنجاب عقب برد ولی پایتخت رسمی برهمن شاهیان اول «کابل» و باز «ویهند» بود و به همین دو جا نسبت میشوند.

سر سلسله دودمان برهمن شاهی:

با وجودیکه موضوع سلطنت برهمن شاهی های کابل و ویهند به شهادت منابع و آثار مختلف محقق است، معلومات در اطراف مؤسس صحیح این دودمان و تاریخ صحیح جلوس او بر تخت سلطنت ناقص و متناقص است. درین شبیه یی نیست که البیرونی شاهی های کابل را به دو دسته «ترکی شاهی» و «برهمن شاهی» تقسیم نموده. درین شبیه نیست که زایر چین «هیوان - تسنگ» در نیمه اول قرن 7 م. شاه کاپیسا را «کشاتریا» خوانده و منابع چینی از «تگین شاهان» اسم می برند و عرب ها دوصد سال پیوسته از «رتبیل ها» سخن گفته اند ولی این ها همه القاب و عناوینی است که بر اساس ممیزات خانوادگی و تمایلات مذهبی و غیره بمیان آمده و از جدایی اینها در قید سنه و تاریخ کسی واضح چیزی نگفته است. درین قسمت تاریخ افغانستان چهار منبع مهم در دست است:

- یادداشت های زائر چینی
- نگارشات مؤرخین عرب
- متون سانسکریت
- نوشته های مأخذ فارسی

«کشاتریا» یعنی لقبی که هیوان - تسنگ در نیمه اول قرن 7 م. راجع به پادشاه کاپیسا استعمال کرده، «تگین شاه» سایر منابع چین، رتبیل های متذکره

عربها، «تروکته» منابع سانسکریت و ترکها یا ترکی شاهی های مأخذ فارسی همه عبارت از احقاد کوشانی های خورد است که چیزی بودایی و چیزی هم در دوره های بعد تر برهمنی بودند و از نقطه نظر آئین با اصل برهمن شاهی ها مقاربت و حتی تا اندازه ئی اشتراک داشتند. این ترتیب ها به مفهوم جامعی که بالا ذکر نمودیم تا حوالی 745 م. یعنی تقریباً تا یکصد سال بعد از ظهور عربها در سیستان (۳۰ هجری مساوی 650 میلادی) در کاپیسا و حصص شرقی آن سلطنت داشتند.⁴ بحساب البیرونی اولین پادشاه ترکی شاهی (رتبیل های کوشانی) برهاتسگین و آخر آنها «لگه تورمان» نام داشت.⁵ بعقیده او وزیر اخیرالذکر موسوم به «کلر» که مرد برهمنی بود، خزانه یافته و پول باعث تزئید نفوذ او شد و مقتدر گردید. از طرف دیگر چون «لگه تورمان» با مردم بد رفتاری میکرد، وزیر برهمنی از نفوذ شخصی و آزدگی اهالی استفاده نموده پادشاه را محبوس کرد و خود بر تخت شاهی نشست و به این ترتیب دودمان برهمن شاهی شروع شد.

«کلنه» مؤرخ و شاعر کشمیر بر عکس «کلر» را بکلی نمیشناسد و شخص دیگری را که «للیه» نام داشت، موسس این خاندان می شمارد. این «للیه» معاصر «سنگره وрман» (833-902 م.) شاه کشمیر بود. بعضی مدققین مانند کنگهم انگلیس «کلر» و «للیه»، هر دو را یک نفر میدانند. بهر حال چون میان آثار البیرونی کلنه تقریباً ۱۱۸ سال فاصله است. شاید هر دو شخص مذکور عبارت از یک نفر یا علیحده باشند. بهر حال به اساس نوشته های ابوریحان بیرونی، «کلر»، وزیر برهمنی سلطنت را از لگه تورمان در کابل گرفته و جمعی از مدققین مانند الیوت و اچ. سی. ای پروفیسر سانسکریت و تاریخ دانشگاه کلکته ظهور برهمن شاهی ها را در حوالی 850 م. حدس میزنند.

سایر شاهان این خاندان

دومین پادشاه این سلاله را البیرونی «سامند» میخواند. مدققین در میان مسکوکاتی که بیشتر از افغانستان پیدا شده مسکوکات شاهی را یافته اند که در آن بصورت «سامننه دیوا» اسم برده شده. چون «دیوا» یا «دیوی» اسم خانواده و کلمه علیحده است، میتوان گفت که «سامننه» همان «سامند» متذکره البیرونی است. در روی و پشت سکه های او شکل نرگاو و سوار کاری دیده میشود.

بقرار ترتیب، البیرونی سومین پادشاه برهمن شاهی «کملو» نام داشت که آنرا «کلمو» هم تلفظ میکنند. از روی یکی از حکایات دلچسپ محمد عوفی در جوامع الحکایات معلوم میشود که مشارالیه معاصر زمان عمرو لیث صفاری (۲۶۵-۲۸۷) هجری مساوی (879-900 میلادی) میزیست و سلطنت میکرد. اگرچه مؤلف جوامع الحکایات او را درین وقت بصفت رای

هندوستان یاد کرده ولی هنوز علاقه های ننگرهار و لغمان و تگو و نجرو پختیا (سمت جنوبی) تا حوالی نزدیک کابل جزء قلمرو او بود و این مسئله از روی فتح «سکاوند» (لوگر) معلوم میشود زیرا محمد عوفی شرح میدهد که عمرولیث صفاری شخصی را بنام «فردعان» شحنة زابلستان مقرر کرد و او با چهار هزار سوار آمده و سکاوند را گرفت و بتکده معروف آنرا که در اقصاء هند شهرت داشت ویران کرد.⁶

چهارمین پادشاه سلسله را البیرونی «بهیمه» نام میبرد که به اسم «بهیمه پاله» و «سری بهیمه دیوه» هم شهرت دارد. راجع به واقعات عصر او معلومات بیشتری در دست نیست. مسکوکات نقره یی او از حوالی کابل پیدا شده. اگرچه بعد از «بهیمه» از شاهی بنام «ایشتیال» هم اسم میبرند ولی به قرار ترتیب البیرونی پنجمین رای سلسله برهمن شاهی «جیپال» بود که معاصر سکتگین و محمود زابلی می زیست و جنگ های ایشان او را مشهور ساخته است. بعد از فتح کابل بدست یعقوب لیث صفاری در (879 میلادی) و فتوحات علاقه سگاوند، جنوب کابل، بدست برادرش عمرولیث در سالهای بین 897 و 900 میلادی سامانی ها نفوذ مؤقتی در جنوب هندوکش پیدا کردند که با والی آنها ابوبکر لاویک در زابل و کابل محسوس میشد. چندی بعد در 933 میلادی، الپتگین غزنه را از والی مذکور گرفت و از همین وقت به بعد یکسلسله جنگ ها با برهمن شاهی ها شروع شد. جیپال با جنگ های الپتگین و سکتگین و محمود مقابل شد. میگویند که مقر خود را به قلعه مستحکم «بهتنده» برد و مرکز خود را از «ویهند» به ماواری «ستلج» انتقال داد. اگر این امر صحت داشته باشد این سومین باراست که مرکز برهمن شاهی ها تغییر محل یافته. بهرحال قلمرو دولت جیپال بطول از سرهند تا لغمان و به عرض از سلطنت کشمیر تا ملتان انبساط داشت. جنگ های جیپال را با غزنویان عتبی در تاریخ یمینی به تفصیل شرح داده⁷ و جنگ اول میان جیپال و سکتگین بین غزنه و لغمان واقع شد و در آن رای برهمنی شکست خورد و صلحی را با پرداخت یک ملیون درهم و پنجاه فیل عقد شد ولی در اثر عهد شکنی جیپال جنگ دوم میان طرفین آغاز یافت و علاقه های بین لغمان و پشاور جزء دولت غزنوی شد.

محمود کبیر زابلی به نوبه خود رفتار پدر را تعقیب نموده و درمقابل برهمن شاهان لشکر کشید. جنگی بتاریخ ۸ محرم ۳۹۲ هجری (27 نوامبر 1001 میلادی) در حوالی پشاور در گرفت، هندوان شکست خوردند. جیپال با پنجاه تن از پسران و نواسه هایش اسیر شد و «ویهند» دومین مرکز برهمن شاهان بدست محمود زابلی فتح شد و جیپال از غصه و رنج در سال ۳۹۳ هجری (3-1002 میلادی) خویش را در آتش افکند. / پایان ۱۳۲۳

-
- ¹ - دیوان شعری است به زبان سانسکریت که در اطراف شاهان کشمیر و تعلقات آنها با سائر شاهان پنجاب و رایان برهمنی کابلی روشنی می اندازد.
 - ² - صفحه 10 «البیرونیز اندیا» ترجمه مستر ساشو.
 - ³ - این شخص راجا ترانگینی را از سانسکریت به انگلیسی ترجمه نمود صفحه 619 ترجمه راجاترانگینی به انگلیسی.
 - ⁴ - از روی خط سیر «او کانگ» چینی و یادداشت های شوان فرانسوی معلوم میشود که ترکی شاهی ها تا حوالی 745 میلادی در کاپیسا سلطنت می نمودند.
 - ⁵ - از روی 60 نفر شاهی که البیرونی به سلسله ترکی شاهی نسبت میدهد و از روی اسم کانیک (کنیشکا) واضح معلوم میشود که مقصدش از کوشانی ها است چه بزرگ باشد و خورد و چه احفاد آنها.
 - ⁶ - جوامع الحکایات نسخه قلمی موزه کابل.
 - ⁷ - تاریخ هند جلد دوم تألیف الیوت، تاریخ یمینی بصورت خلاصه درینجا ترجمه شده.